



## فهرست

- در باره نویسنده ۹
- مقدمه ۱۱
- جوراب‌های کرب فنلاندی ۱۵
- نیم‌چکمه‌های مقامات حزب ۳۳
- یک کت شیک با دو ردیف دکمه ۵۱
- کمربند افسری ۷۱
- کت فرناند لجر ۹۱
- پیراهن نخعی ۱۱۱
- کلاه زمستانی ۱۲۹
- دستکش‌های رانندگی ۱۴۷
- به جای مؤخره ۱۶۷

## در باره نویسنده

اندیشه تولستوی قابل احترام است. نثر متعالی پوشکین لذت بخش است. جستجوی داستایووسکی در پی حقیقت ستودنی است. گوگول طنز است و سایر نویسندگان هر یک اهمیت خود را دارند. اما تنها کسی که دوست دارم بتوانم همچون او بنویسم چخوف است.

سرگئی دوناتویچ دولاتوف

سرگئی دولاتوف در سوم سپتامبر سال ۱۹۴۱ در شهر یوفا دیده به جهان گشود. خانواده دولاتوف در دوران جنگ جهانی دوم به ترک لنینگراد (سن پترزبورگ فعلی) و اقامت در شهر یوفا واقع در ایالت باشکیریا شوروی سابق مجبور شده بود. مادر سرگئی ارمنی تبار و پدرش نیمه یهودی بود. پس از سال ۱۹۴۵ سرگئی به همراه مادر خود بار دیگر برای زندگی به لنینگراد بازگشت. دولاتوف پس از اتمام دوران مدرسه در رشته زبان فنلاندی در دانشگاه دولتی لنینگراد مشغول به تحصیل شد اما پس از دو سال و نیم و بدون نتیجه تحصیلات دانشگاهی رازها کرد. سپس برای خدمت به ارتش فرا خوانده شد و محل خدمت او یکی از مخوف ترین زندان های شوروی سابق بود.

پس از طی دوران سربازی برای گذران زندگی به حرفه خبرنگاری روی آورد و در روزنامه ها و مجلات مختلف لنینگراد مشغول به کار شد. در عین حال به عنوان شغل دوم در موزه و تفرجگاه پوشکین راهنمای تور بود. در این دوران

تلاش‌های متعدد دولاتوف برای چاپ آثارش در شوروی بی‌نتیجه ماند و به همین خاطر مجبور شد نوشته‌های خود را مخفیانه چاپ کند و مقداری از آن‌ها را نیز برای چاپ مخفیانه به کشورهای اروپای غربی فرستاد. کشف این موضوع توسط سازمان اطلاعات شوروی باعث دستگیری و محاکمه او شد. در نهایت در سال ۱۹۷۶ پس از چاپ چند داستان از جمله «قاره» و «زمان و ما» در نشریات روسی زبان اروپایی دولاتوف از اتحادیه خبرنگاران اتحاد جماهیر شوروی اخراج شد.

دو سال بعد از این ماجرا، در سال ۱۹۷۹ دولاتوف به همراه مادرش، نورا، به غرب مهاجرت کرد و همسر و دختر او نیز در نیویورک به او ملحق شدند. سپس در نیویورک در روزنامه روسی زبان نیوآمریکن، مشغول به کار شد. او اسط دهه هشتاد، هنگامی که نوشته‌های دولاتوف به مجلاتی همچون نیویورکر راه یافت، به ناگهان شهرت ادبی یافت. سرگئی دولاتوف سرانجام در ۲۴ اوت سال ۱۹۹۰، در چهل و هشت سالگی در نیویورک روی در نقاب خاک کشید.

دولاتوف طی زندگی دوازده ساله‌اش در تبعید دوازده رمان منتشر کرد. پس از فروپاشی شوروی و پس از مرگ نویسنده چندین مجموعه داستان کوتاه دیگر نیز از او چاپ شد. آثار مهم این نویسنده عبارتند از: کتاب نامریی (۱۹۷۷)، آوایی میان بوته‌ها: یادداشت‌ها (۱۹۸۰)، توافقی (۱۹۸۱)، منطقه: داستان نگهبان زندان (۱۹۸۲)، تفرجگاه (۱۹۸۳)، راهپیمایی تنهاییان (۱۹۸۳)، مال ما (۱۹۸۳)، مشی مشتاقان (همراه با واگریچ باخچینیان و ن. ساگالووسکی، ۱۹۸۵)، کشتی: داستانی در دو بخش (۱۹۸۵)، زن خارجی (۱۹۸۶)، چمدان (۱۹۸۶)، اجرا (۱۹۸۷)، نه فقط برودسکی: تصویر روسیه در نقاشی‌ها و لطیفه‌ها (همراه با م. وولکووا ۱۹۹۰)، یادداشت‌ها (۱۹۹۰) و پیوست (۱۹۹۰).

### مقدمه

بعد تو اداره ثبت و گذرنامه آن سرکار خانم برمی‌گردد و به من می‌گویی: «هر مسافری که قصد خروج از کشور رو داره فقط می‌تونه سه تا چمدون بیره. دستور از بالاست. این از مقررات خاص این اداره است.»

جروبحث فایده‌ای نداشت. اما درهرحال اعتراضم را کردم: «فقط سه تا چمدون؟ پس من با اون همه دارایی‌ام چه کار کنم؟»

«مثلاً چی؟»

«مثلاً کلکسیون اتومبیل‌های مسابقه‌ایم.»

خانم مسئول بدون این‌که سرش را بلند کند گفت: «بفروششون.»

بعد یک کم ابروهایش تو هم رفت و ادامه داد: «اگر هم ناراضی هستی نامه بنویس اعتراض کن.»

گفتم: «من راضی‌ام.»

بعد از زندان یاد گرفته بودم دیگر از هیچ چیز ناراضی نباشم.

«خب پس شلوغش نکن...»

یک هفته جلوتر شروع به بستن وسایلم کرده بودم. می‌دانستم فقط یک چمدان برای وسایلم کافی است.

آن قدر دلم برای خودم سوخت که نزدیک بود گریه کنم. بالاخره هیچی نبود